

اعوذ بالله من الشیطان الرجیم

بسم الله الرحمن الرحیم

و الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی سیدنا رسول الله و آله الطیبین الطاهرین المعصومین و اللعنه الدائمه علی اعدائهم
اجمعین.

عرض شد دیشب چون راجع به این حالا وارد بحث نمی‌خواستیم بشویم این حسن ابن عباسی، عباس ابن هریش، حالا نمی‌دانم هریش است، هریش است عجیب هم هست اهل تهران است الرازی نوشتند، عرض کنم راجع به ایشان یک مقداری صحبت شد این که چطور در کتاب کافی آمده، من دیشب یک عرضی را کردم که به ذهنم می‌آید که این‌ها مطالب‌شان اصل مطلب‌شان درست است پر و بال بهش می‌دهند، پر و بال زیادی بهش دادند و الا اصل، بعد حالا من چون راجع به ایشان مثلاً چهل سال قبل نگاه کردم سی و پنج سال قبل تازگی نگاه نکردم، دیشب که عبارت ابن غضائری خواند، دیدم ظاهراً مراد ابن غضائری هم همین است چون انصافاً ابن غضائری حالا این کتاب مال هر کسی که هست انصافاً خوب نوشته به لحاظ فت و فن رجالی بر این کتاب‌های دیگر مقدم است انصافاً خیلی دقیق و خیلی به جا آورده حالا عقایدش را قبول نداریم بحث دیگری است و الا انصافاً به جا آورده، که من چندبار هم عرض کردم من شاید اولین نفر هم احتمال می‌دهم که اصلاً ایشان را ترور کرده باشند، اینی که شیخ می‌گوید و لما، اقتیله که نه ترور است، نه آن یکی دیگر احترام رحمه الله، جوان مرگ شد شیخ دارد که ایشان جوان مرگ شد، این تعبیر جوان مرگ احتمال می‌دهم که ایشان را کله‌پا کردند چون این طعنی که ایشان رو خط غلو می‌زند به اسماعلیه آن زمان بر خورد می‌خورد چون یک مقداری، که در مصر حکومت داشتند این برخورد علمی و ایدئولوژیک با اسماعیلی‌ها داشت، چون اسماعیلی یک مقدار حرف‌هایش از همین خط غلو است اصلاً خط غلوی، و لذا احتمال می‌دهم چون اسماعیلی‌ها در ترور خیلی استاد بودند استاد کار بودند، حتی مرحوم رضی البته شنیدم یکی گفته نه یک‌جای دیگر یک جور دیگر نوشته، در اول شرح نهج البلاغه نوشته که وقتی پدرش بهم گفت که چرا نفی نسب نکردی از اسماعیلی‌ها، گفت اخاف قیلۀ الاسماعلیه، اصلاً تعبیرش این است می‌ترسم ترورم بکند، که پدر گفت احمق خب خلیفه در بغداد نزدیک تو است، از خلیفه نمی‌ترسی از اسماعیلی‌ها که در مصر چند هزار کیلومتر است از آن‌ها می‌ترسی از خلیفه که بیخ گوش توست نمی‌ترسیم علی ای حال حالا عبارت ایشان نمی‌خواستم، اگر این عبارت را من تصادفاً می‌گویم خیلی وقت پیش دیده بودم اما این دفعه که یک کمی دیشب فکر کردم یک توضیحی حالا که خوانده شد یک توضیحی راجع به این مطلب، یعنی دو مرتبه بخوانید عبارتی تا حالا ما روی عبارات ابن غضائری کار نکردیم اما انصافاً کار می‌خواهد انصافاً لیکن من چون عرض کردم، یک دفعه به فکر افتاد که در مثلاً افرادی را که ایشان گفته وضاع و کذاب جدا بکنیم دیدیم نمی‌شود اصلاً در هر صفحه‌ای چند نفر نوشته گفت ز بس که کشته

۵۲: ۲

داده شمار نتوان کرد، دیگر ولش کردیم شروع کردیم نوشتن گفتیم نه این به درد کار این از بس نوشته اصلاً احتیاج به آمارگیری ندارد،

س: هریش اسم یک منطقه یا دهی است در طرف شهرستان بیرجند

ج: نه این نیست نه راضی نوشته، عباس ابن، حسن ابن عباس ابن، شاید هم اسم فارسی باشد، هریش یا هریش،

متن کامل مطابق با صوت دروس حضرت آیت الله استاد حاج سید احمد مددی الموسوی (حفظه الله)

یکشنبه: ۲۰۲۳/۰۹/۱۷ - ۱۴۰۲/۰۶/۲۶

موضوع: سلسله مباحث نقد متن حدیث

صفحه ۲

جلسه: ۷۵

س: هَرِیش فارسی باشد بعید است که هَرِیش باشد

ج: بله، حالا بعد هم عبارت آقای خویی را هم حالا به همین مناسبت بخوانید عبارت ابن غضائری را بیاورید، ببینید دقت کنید من دیشب می‌گویم یادم رفت خیلی وقت، بعد که رفتم بالا گفتم یک تذکر بدهم چون ذهن من رسیده بود که این‌ها این خط غلو پر و بال می‌دهند نه این که اصل مطلبش دروغ است، اصل مطلبش ریشه مطلبش درست است مثلاً گنده‌اش می‌کنند از این و از آن و بخوانید عبارت ابن غضائری، عبارت آقای معجم را بیاورید مال ابن غضائری هم دارد البته آقای خویی خیلی تقیدی، تأمل در عبارتش ندارد اما،

س: عبارت خود چیز را آوردم مشکل این است که آن هَرِیش احتمالاً لقب نباشد، چون در ابن غضائری من الحسن ابن عباس

ابن الهَرِیش الراضی

ج: بله، گفتم ال دارد،

س: ظاهراً هَرِیشی نسبت به جد باشد

ج: نه هَرِیشی هم بهش گفتند،

س: ابن الهَرِیشی

س: با هی دو چشم است

ج: بله نه، بله های هوتی است بله، نه آن را من می‌دانستم هَرِیش و هَرِیش هم هنوز شبهه دارم که کدام یکش باشد،

س: ابی محمد ضعیف روی عن ابی جعفر الثانی علیه السلام فضل انا انزلناه فی لیلۃ القدر کتاباً مصنفاً

ج: این تعبیر را من بعد که رفتم بالا فکر کردم این تعبیر کتاب مصنف خیلی عجیب است، نمی‌دانم دقت کردید خیلی تعجب

آور است

س: کتاباً مصنفاً

ج: چون مصنف اصطلاحاً کتاب‌های بود که در صنف معینی بود مثلاً فرض کنید خصال، خصال صدوق مثلاً باب واحد باب اثنین، هر حدیثی که درش یکی است دوتا است، سه تا است، چهارتا است این مصنف دیگر صنف صنف علل الشرایع روایاتی که درش علت دارد، مثلاً خصال روایتی، آن وقت مصنف اصطلاحاً این است یعنی مجموعه‌ای یا فرض کنیم مثلاً کتاب مثلاً فرض کنیم حسن ابن محبوب باب صلات دارد، باب صوم دارد مصنف یعنی به حسب ابواب، تصنیف شده صنف صنف شده، آن وقت این یک کتاب واحدی است یعنی چه مصنف، خیلی عجیب است عبارت ابن غضائری

س: این بدل است له مصنفاً مثلاً

ج: خیلی عجیب است نمی‌دانم دقت کردید کتاباً مصنفاً این صنف که نیست همه‌اش یک موضوع است انا انزلناه، متوجه شدید

چه می‌خواهم بگویم

س: بله

ج: ممکن است مراد ابن غضائری این باشد که خودش تصنیف کرده خودش جمع و جور کرده، یعنی این ساخت

متن کامل مطابق با صوت دروس حضرت آیت الله استاد حاج سید احمد مددی الموسوی (حفظه الله)

یکشنبه: ۲۰۲۳/۰۹/۱۷ - ۱۴۰۲/۰۶/۲۶

موضوع: سلسله مباحث نقد متن حدیث

صفحه ۳

جلسه: ۷۵

.....
که من عرض کردم اصل مطلب که انا انزلناه ربطی به اهل بیت دارد این ثابت بوده این شکل که یا معشر شیعه بگویند فلان به این شکلش تصنیف این است نمی دانم ملتفت شدید،

س: پردازشش بله

ج: پردازشش مال این است این ورداشته این کار را کرده و الا کتاباً مصنفاً خیلی تعبیر،

س: اصطلاحش حاج آقا همان مصنف چیز است دیگر، رجالی که می خواهد بگوید در برابر اصل دیگر، مصنف را ما اصطلاحاً مصنفات در صنف است یعنی باب باب است عنوان باب واحد باب اثین، یک صنفی است معانی الاخبار کل روایاتی که درش معنی کرده، سعید یعنی فلان، کل روایاتی که درش معنی کرده جمع کرده این منصف است این یک کتاب واحد که بیشتر نیست، دیشب وقتی رفتم بالا داشتم فکر می کردم، گفتم چون ایشان را هم صریح خواندم، گفتم به نظرم از عبارت ابن غضائری من در ذهن مانده یک عبارتی کتاب مصنف دارد این مصنف خیلی عجیب است، ممکن است بگویند این خودش این ها را درست کرده ساخت و پرداخت ذهن خودش است و این که مشایخ قم مثل احمد اشعری و دیگران قبول کردند نکته اش این بوده که اصل مطلبش درست بوده یعنی به عبارت دیگر مثل قصه، مثل مناظره دکتر، این قصه مانند است مثل همین کتاب تفسیر امام عسکری هم همین طوری است دو نفر از،

س: صنف صنف نمی شود که

ج: صنف صنف نیست، نه تصنیف خودش است حالا بعد بخوانید

س: یعنی ساخته و پرداخته

ج: ساخته و پرداخته خودش است، تشهد

س: فاسد الالفاظ تشهد مخائله علی انه موضوع

ج: تشهد ببینید تشهد مخائله، یعنی چه مخائله، یعنی خیالاتش این ذیلش را دارد تشهد مخائله علی انه موضوع، یعنی خیال پردازش یعنی نتوانسته خوب خیال پردازی بکند،

س: به قول ایشان مثل مغز متفکر ذبیح الله منصور

ج: کل کتاب های ایشان نه فقط یک کتابش کل کتاب های ایشان کل کتاب های ایشان دقت کردید این عبارت تشهد مخائله،

س: آن وقت واحده هم بود یک دفعه دیگر بخواند، کتاباً واحداً

س: واحد نه مصنفاً

ج: مصنفاً

س: واحد بود

س: نه کتاباً مصنفاً عرض کردم روی عن ابی جعفر الثانی علیه السلام فضل انا انزلناه فی لیلۃ القدر کتاباً مصنفاً فاسد الالفاظ تشهد مخائله علی انه موضوع،

ج: همین خیال پردازیش معلوم است که این جعل است، ممکن است ابن غضائری دقت کرده یعنی فهمیده نکته را نکته این است که اصلش درست است آن وقت معلوم شد اگر مرحوم کلینی آورده چرا آورده؟ روی مسلک قمی‌ها که مشایخ چون احمد اشعری نقل کرده روی مسلک قمی‌ها و رداشته ایشان نقل کرده این هم

س: ببخشید مخائل معنایش بیشتر ظواهر نیست؟

ج: خیالات است نه، مخائل خیال، مخیله دیگر مُخیله خیالاتش این عبارت را نجاشی ندارد بخوانید شما عبارت نجاشی را، یکی کلمه مصنف را دارد یکی تشهد مخائله، یعنی کتاب خیال پردازی کرده اما خوب موفق نبوده

س: تشهد مخائله آخر

ج: یعنی خیال پردازی شاهد است که جعل خودش است یعنی واضح است

س: عباراتش

۹:۰

س: نه عباراتش نمی‌شود که

ج: نه آن‌که فاسد الالفاظ گفت فاسد الالفاظ هم گفت این عبارت الآن

س: کشمت مخایل الشئ اذا تطلعت نحوها ببصرک منتظراً له

ج: نه آن یعنی نه، خود

س: نه همان،

س: ظواهر است ظاهراً

ج: نه،

س: منظره‌ای

ج: خودش نه خودش نه، مثل خلت خلت جزء افعال قلوب است دیگر خلت زیداً قائماً خلقت از همین باب است حالا باز شما عبارت نجاشی را هم بخوانید مقایسه کنید نجاشی این عبارت را ندارد و این خیلی عجیب است یعنی واقعاً نشان می‌دهد که، این احتمالی را که من دادم ظاهراً ابن غضائری هم همین را فهمیده، کتاب پرداخته ذهن ایشان است اما موفق نبوده کاملاً روشن است که نتوانسته خوب پردازش بکند اما اصل مطلب درست بوده مشکل نبوده اصل ارتباط انا انزلناه به اهل البيت این درست است اما این که ابوجعفر فرمودند این جور یا معشر شیعه یخاصم اهل فلان به این تعبیر نبوده مثل همین کتاب تفسیر امام عسکری خب آن اولش این طوری است دو نفر از طبرستان فرار می‌کنند از دست زیدیه می‌آیند به سامراء خدمت امام عسکری هفت سال این تفسیر را می‌نویسد مثل سفر است دیگر قصه سفر، این هم واضح است که جعل است یعنی از همان اولش جعل است، اسم آن دو نفر هم جعلی است اصلاً امام عسکری پنج سال و نیم امامت‌شان است این اگر یک مقدار ذوق شیعه داشت، می‌دانسته اگر رسیده سامراء پیش امام هادی هستند، از اول نوشته هفت سال از همان اولش واضح است که جعل است یعنی از همان سطرهای اولش آثار خیال پردازی درش واضح است علی‌ای حال من فکر می‌کنم عبارت نجاشی را مقایسه بکنید این جور نمی‌گوید این دو تا عبارت در عبارت مرحوم ابن غضائری به نظرم نشان می‌دهد که ایشان هم پیش‌شان واضح بوده که کتاب کلام امام نیست

.....
ساخته و پرداخته خیالات خودش است اما موفق نبوده نتوانسته خیلی قشنگ بیاورد که آدم خیال روایت است مثلاً در این حدش موفق نبوده روایت نجاشی را یکبار دیگر هم بخوانید، آن وقت حالا چون به این مناسبت آقای خویی را هم حرف آقای خویی را بخوانید، حالا دیگر نمی‌خواستیم وارد بحثش بشویم هنوز هم نشدیم البته،

س: در نجاشی حسن ابن عباس ابن هریش است دیگر الهیسی نیست، ابوعلی را هم با آن ابی جعفر ج: ابوعلی مرحوم ابن غضائری و ابومحمد این هم اختلاف داشتند با هم، ابن غضائری را شما بخوانید ابومحمد گفت ایشان، س: روی عن ابی جعفر الثانی علیه السلام

ج: البته انصافش این است که بیشتر به همان ابوعلی می‌خورد، چون، ابومحمد می‌خورد چون حسن به اصطلاح مصطلح‌اش این است که حسن را ابومحمد می‌گویند حسین را ابوعبدالله می‌گویند، جعفر را هم ابوعبدالله می‌گویند محمد را هم ابوجعفر این کنیه‌های متعارف این طوری بوده یعنی با اسم ایشان که حسن بوده مناسب‌تر ابومحمد است نه ابوعلی که مرحوم نجاشی گفت روی قاعده دارند این البته در متن شناسی هم مؤثر است که رو قواعد صحبت بکنیم البته این متن کتب علمی است حالا به متن روایت بحث دیگری است

س: نه بین عرب‌ها کلاً این جوری بوده

ج: قاعده عامه نه کلاً قاعده عامه این است، عباس ابوالفضل است چون عباس عموی پیغمبر که عنوان داشت پسر بزرگش فضل است دیگر فضل ابن عباس برادر بزرگتر عبدالله لذا عباس‌ها را ابوالفضل می‌گویند، حسن‌ها را علی‌ها را ابوالحسن، یا ابوالحسنی، یا ابوالحسن بیشتر می‌گویند

س: محمّدون ثلاثه اوائل هر سه

ج: همه ابوجعفر هستند،

س: کلینی، شیخ طوسی و

ج: اصطلاحاً همه محمد‌ها را نه همه یعنی مصطلح‌شان این است و لذا حرف ابن غضائری به قواعد نزدیک‌تر است شاید مرحوم نجاشی در اجازه‌ای که داشته در فهرست ابوعلی دیده، چون نجاشی هم مسند دارد یعنی نه این‌که از خودش بنویسد، شاید دارد عن ابی علی الحسن ابن علی لذا ایشان نوشته ابوعلی آن وقت از آن ور هم، مرحوم ابن غضائری با ایشان رفیق است کاملاً با مرحوم نجاشی کاملاً رفیق بودند، همدوره بودند، همدرس بودند در بغداد بودند، هردو بچه بغداد اند، هردو پدرشان از بزرگان اند، با هم همدوره بودند، لذا احتمالاً شاید نجاشی هم نظرش به این باشد که کنیه سعد ابوعلی است ابومحمد نیست لیکن طبق قواعد باید ابومحمد باشد، بفرمایید، ابوعلی

س: روی عن ابی جعفر الثانی علیه السلام ضعیف جداً له کتاب انا انزلناه فی لیلۃ القدر و هو کتاب ردی الحدیث مضطرب

الالفاظ

ج: نه من به نظرم ابن غضائری دقیق‌تر گفته، این کلمه مصنف و مخائله به نظرم بهتر کتاب را توصیف کرده، ما هم الآن بخواهیم توصیف کنیم کتاب را همین را می‌گوییم الآن هم کتاب را جلو ما بگذارند می‌گوییم معلوم است اصل مطلبش درست بوده و رداشته خودش درست، یک چیزهایی بهمدیگر بافته و موفق هم نبوده، در بافتنش هم موفق، این مال آقای خویی را هم بخوانید اشکال

آقای خویی، فقط یک چیز ماند اگر این آدم به این کذابی بوده از کجا روی عن ابی جعفر این مشکل را هم باید حل می کردند، یعنی اگر به این درجه ای از کذب باشد خب عادتاً وقتی بگویند عن ابی جعفر دروغ است دیگر، خب می گویند روی عن ابی جعفر آن وقت چه جور این مطلب را قبول بکنیم، یعنی یک مشکل این روایت این است که چطور این مطلب را که ایشان می گویند ابی جعفر اگر جعل باشد اصلاً ممکن است ابوجعفر را درک نکرده اصلاً ندیده ابوجعفر را سلام الله علیه را که بخواهد از ایشان نقل بکند لذا من عرض کردم در این جور موارد احتمال گاهی این طوری است که یک نسخه ای بوده یا یک روایتی بوده، درش قال ابوجعفر ایشان برداشته اسناد داده به ابوجعفر و الا خودش الآن من شبهه دارم که خودش هم از ابوجعفر معلوم نیست نقل بکند، نقل خودش چون الآن راجع به ایشان معلومات ما خیلی کم است اگر به این درجه باشد که فاسد المذهب و فلان و نمی دانم جعل و وضاع، انصافاً روایتش از ابی جعفر هم محل شبهه است بفرمایید آقا، آقای خویی چه می فرماید اقول،

س: یک بحثی دارند که این جا آوردند حتی حسن ابن عباس مساوی حسن ابن عباس ابن هریش گفتند که اقول ازال الکلام الشیخ انه غیر سابقه و ذلک لانه ذکره مستدلاً بطریقه الی احمد ابی عبدالله عنه، این بحث تعدد و چیز دارد ج: نه یکی است غیر

س: هریشی و ابن هریش این ها بحث می کند یک بحث هم این دارد تعدد چیز، و کیف کان فالرجل ضعیف اما لثبوت اتحادہ مع سابقه او لاحتماله فتوثیق علی ابن ابراهیم یسقط بمعارضته تضعیف النجاشی و طریق الشیخ الیه ضعیف ج: معلوم می شود این حسن ابن عباس در تفسیر علی ابن ابراهیم هم دارد روایت دارد، این که می آید توثیق علی ابن ابراهیم، معلوم می شود آن جا هم دارد حالا آن توثیق علی ابن ابراهیم را بخوانید حالا که رفتیم دیگر صحبت کردیم این در کتاب علی ابن ابراهیم بیاورید ببینیم چطور توثیقش کرده، چطور ازش،

س: شیخ در چیز یک مدخلی دارد ایشان گفته که ابن هریش ج: حالا آن مهم نیست حالا نه بین حدیث از تفسیر قمی، از کجای تفسیر قمی نقل کرده قبلش است دیگر حتماً، در حسن ابن عباس نوشته مثلاً روی عن فلان تفسیر قمی باب فلان جلد،

س: بله طبقه فی الحدیث

ج: نه غالباً قبل از طبقه فی الحدیث است گاهی در آن عناوین اولیه می آید حسن ابن عباس خالی الراضی الجعیش

س: ندارد حسن ابن عباس خالی ندارد، نوشته حسن ابن عباس مساوی است با حسن ابن عباس هریشی پ

ج: می گویم همین گاهی خالی تنها هم آن است آن وقت ذیلش نوشتند روی عنه فلان علی ابن ابراهیم،

س: عبارت نجاشی را آورده، ابن غضائری را آورده از شیخ را آورده،

ج: خب بعدش

س: در رجال آورده بعد گفته طبقه فی الحدیث

ج: بعدش آخر طبقه فی الحدیث

س: همین بعد رفتند مدخل بعدی حسن ابن عباس خالی، قال الشیخ عبارت شیخ را آورده

ج: خب بعدش هم علی ابن ابراهیم،

متن کامل مطابق با صوت دروس حضرت آیت الله استاد حاج سید احمد مددی الموسوی (حفظه الله)

یکشنبه: ۱۴۰۲/۰۶/۲۶ - ۲۰۲۳/۰۹/۱۷

موضوع: سلسله مباحث نقد متن حدیث

صفحه ۷

جلسه: ۷۵

س: نه ندارد،

ج: خب نمی شود معلوم می شود علی ابن ابراهیم آورده ایشان می گوید معارض

س:

۱۲: ۱۷

ج: ادامه بده نه، حتماً

س: این در این نسخه ای که من دارم نیست چون این هم

ج: نه نمی شود جلد، این نکته را هم دقت کنید آن چاپ نجف مال معجم مرحوم آقای خویی که من دارم تا جلد سه علی ابن ابراهیم تخریج نکرده بودند اما در چاپ بعدی از اول تخریج کردند، یعنی تخریج تفسیر علی ابن ابراهیم در آن چاپ اولی، اولین چاپ معجم که من دارم، اولین چاپ را دارم از خود همان دستگاه خود آقای خویی می گرفتیم، یکی از رفقاء می آورد برای ما، آن جا تخریج رجال چیز نشده به اصطلاح مثل اسماعیل ابن مرار و این ها را توثیق نکرده اما بعدها ایشان توثیق کردند،

س: حالا می خواهید خود چیز را بیاورید

ج: خود تفسیر علی، الحسن ابن عباس را بگذار، حالا که نشد، اما معلوم می شود هست از این که آقای خویی می گوید معارض بتوثیق علی ابن ابراهیم حتماً در تفسیر دیدند روایتش را و این خیلی عجیب است یعنی واقعاً هم چیز غریبی است با این به اصطلاح دروغ پردازی هایش مع ذلک این ها همه نقل بکنند ازش خیلی عجیب است مخصوصاً احمد اشعری خیلی عجیب است، فوق العاده نقل احمد اشعری،

س: گاهی هم اختلافات مسلکی و عقیدتی

ج: شدید مخصوصاً احمد اشعری که با خط غلو خیلی بد خیلی بد،

س: چندتا نقل دارد ازش احمد،

ج: طریق کلینی احمد است، محمد ابن یحیی عن احمد ابن محمد،

س: در تفسیر علی ابن قمی را

۴۵: ۱۸

آدرس پیدا کردم خبرنا تفسیر سوره محمد است

ج: از اول سطرش بخوان

س: بله، خبرنا احمد ابن ادريس عن احمد

ج: خب یک نکته عرض کردم من تعجب می کردم می خواستم بگویم حالا دیگر، ببینید این تفسیر علی ابن ابراهیم که چند دفعه صحبت کردیم یک مقدارش مال علی ابن ابراهیم است بقیه اش نیست یعنی اگر بخواهیم تفسیر را طبقه بندی بکنیم چند جور است، یک جورش روایاتی است که صاحب کتاب خودش نقل می کند ربطی به علی ابن ابراهیم ندارد اصلاً اصلاً این ها ربطی به علی ابن ابراهیم ندارد کلاً، اصولاً صاحب کتاب که احتمالاً علی ابن حاتم باشد، متوفای سه صد و پنجاه، ایشان اصلاً خود ابراهیم درک نکرده ایشان توسط یک شخصی به نام عباس ابن محمد نقل می کند تفسیر را خود ایشان شخص توثیق نشده، یعنی مشکل

تفسیر علی ابن ابراهیم این است هیچ وقت هم در کل کتاب نمی گوید حدثنی علی ابن ابراهیم اصلاً ندارد همه اش می گوید و قال علی ابن و قال علی ابن و قال می گوید چرا؟ چون در اولش حدثنا ابوالفضل عباس ابن کذا، در آخرهای جلد دوم، یا نیمه های جلد دوم یک جایی دیگر دارد حدثنی الفضل ابن عباس این غلط است، اگر بیاورید تفسیر، دوبار اسم این شخص برده شده، یعنی واسطه ایشان از سادات قم بوده مربوط به عباسی ها، از سادات موسوی قم مرحوم علی ابن حاتم تفسیر توسط ایشان شنیده و علی ابن ابراهیم قطعاً تفسیر داشته این تفسیر موجود که الآن در اختیار ما هست این مشکل بزرگش این است اصلاً مشکل بزرگش این است که خود این واسطه هم مجهول است حالا بفرض مؤلف کتاب را هم شناختیم، آن وقت کتاب یک مقدار زیادی روایات دارد که خود این شخص نقل می کند ربطی به علی ابن ابراهیم ندارد علامتش هم این است که از کسانی نقل می کند که آنها اصلاً در حد این نیستند که از علی ابن ابراهیم نقل کنند، اصلاً در این درجه نیستند، مثلاً ایشان از ابن عقده نقل می کند حدثنی احمد ابن محمد ابن سعید که متوفای سه صد و سی و سه است که اصلاً ربطی به علی ابن ابراهیم ندارد، یکی از معاصرین گفتم حاج علی سبزآلی دیدم در کتابش ایشان متنبه شده البته ما که قبلاً گفته بودیم این ها مجموعه روایاتی است در این کتاب که این ها اصلاً ربطی به علی ابن ابراهیم ندارد علامتش هم این است که اولش می گوید حدثنی، خبرنی تا گفت خبرنی حدثنی دیگر مربوط به علی ابن ابراهیم نیست آنچه که مربوط به علی ابن ابراهیم و قال علی ابن ابراهیم الآن اگر دقت کنی می گوید خبرنی احمد ابن ادریس این احمد ابن ادریس هم رتبه با علی ابن ابراهیم است اصلاً از علی ابن ابراهیم نقل نمی کند، جزو کتاب معجم آقای خویی هیچ جای دیگر نداریم که احمد ابن ادریس از علی ابن ابراهیم معلوم شد چه می خواهم بگویم این هم اشتباه همین جامع کتاب یعنی معجم، اشتباه کردند خیال کردند خبرنی قال علی ابن ابراهیم خبرنی این احمد، من هم عرض کردم تعجب می کنم که علی ابن ابراهیم از این حسن ابن عباس نقل بکند، پس این اصلاً جزو روایات علی ابن ابراهیم نیست کلاً، روایاتی که درش محمد ابن یحیی است، روایاتی که درش احمد ابن ادریس است، احمد ابن محمد ابن سعید است، حبیب ابن الحسن هست، عده ای هستند این ها را ایشان می گوید حدثنی خبرنی این ها کلاً از کتاب علی ابن ابراهیم نیستند اصلاً کلاً علی ابن ابراهیم از اینها نقل نمی کند،

س: پس چطور توثیق عامش هم عمل می کنند بهش

ج: که عمل می کند؟

س: این هایی که می گویند در سلسله سند قمی قرار بگیرد

ج: آنهایی که مال علی ابن ابراهیم باشد بفرض اگر قبول کردیم مگر توثیق عام مؤلف این کتاب، خود مؤلف کتاب الآن شناخته شده نیست،

س: شناخته شده

ج: نه الآن معلوم نیست اما شواهد نشان می دهد علی ابن حاتم قزوینی باشد خودش فی نفسه ثقة است

س: آنهایی که توثیق عام قمی را قبول می کنند

ج: خب خیال کردند کتاب مال علی ابن ابراهیم است،

س: مال علی ابن ابراهیم است بعد که مال ایشان نیست که دیگر هیچی دیگر

متن کامل مطابق با صوت دروس حضرت آیت الله استاد حاج سید احمد مددی الموسوی (حفظه الله)

یکشنبه: ۲۰۲۳/۰۹/۱۷ - ۱۴۰۲/۰۶/۲۶

موضوع: سلسله مباحث نقد متن حدیث

صفحه ۹

جلسه: ۷۵

ج: هیچی دیگر،

س: همین دیگر آدم تعجب

ج: تعجب نفرمایید از این مشکلات ما زیاد داریم،

س: آقای خویی هم به این چه نکرده؟ توجه داده؟

ج: نخیر نه،

س: بعدش برگشتند دیگر

ج: نه از کامل، از علی ابن ابراهیم برگشته

س: کامل الزیارات را برگشتند، علی ابن ابراهیم و مشایخ

ج: خصوص مشایخ اصلاً آقای خویی نوشته مثلاً احمد ابن ادریس روی عنه علی ابن ابراهیم تفسیر قمی نوشته، اصلاً علی ابن ابراهیم از احمد ابن ادریس نقل نمی کند کلاً فقط این را آقای خویی در معجم نوشته، اگر حالا نوشته مال آقای خویی باشد مال آن جامع نباشد چون یک مجموعه ای بودند، مجموعه ای بودند که می نوشتند آقای خویی، این اقوال ها مال آقای خویی است من دیدم نسخه اصلی ایشان را من خودم نسخه اصلی رجالی ایشان را روی دفتری جمع و جور کرده بودند اصلاً حتی نوشته بودند یک نسخه ای هست شاید دیده باشید، نسخه رجال نجاشی هست،

۳۱: ۲۳

دار مکتبه الصادق خیلی نسخه بازاری است خیلی در به داغونی است از آن دو نسخه خریدم ورقه هایش را جدا کرده بودم پاره کردم با قیچی،

س: مثل روزنامه ای می چسپاند

ج: مثلاً نوشته قال النجاشی آن وقت عبارت نجاشی را چسپانده، من خودم دیدم خب دیگر پیش چشم خودم، بعد قال الشیخ

این را هم چسپانده بهش،

س: حجم زیادی نبرده

ج: بله،

س: اندازه یک جلد و نصف معجم می شده

ج: من دیدم نسخه اصلی را دیدم آن وقت در حاشیه اش ایشان با خود نویس اقول نوشتند

س: بله

ج: حاشیه همان دفتر، دفتر دویست برگ حالا نیست که در بازار، سابقاً زمان ما متعارف بود دویست برگ ها، به اصطلاح الآن

یا کم شده یا نیست؟ یا من نیستم در بازار

س: کم می گویند

ج: بله کم می گویند بله دفترهای دویست برگ بود ایشان چسپانده البته خب کاری چیزی نیست، چون ایشان نسخه شناسی و حالا نسخه نجاشی صحیحش کدام یکی؟ این ها کار نکردند ایشان دنبال این خط اصولاً کلاً نبود یعنی عیبی به ایشان حساب

.....
نمی‌شود این داریم شرح تألیف کتاب را این اقول مال ایشان است پس این که ایشان نوشتند علی ابن ابراهیم ایشان را توثیق کرده، روایتی در تفسیر قمی، همین کتاب موجود، یعنی در همین کتاب موجود آن جاهای که چون می‌گوید قال علی ابن ابراهیم حدثنی ابی، دارد داخلش این‌هایی که می‌گوید قال علی ابن ابراهیم مال آن است مال تفسیر علی ابن ابراهیم، اما جاهایی هست که اصلاً نه، حدثنی فلان اخبرنی، این ربطی به علی ابن ابراهیم ندارد هیچ ربطی به علی ابن ابراهیم ندارد، این جا هم احمد ابن ادریس فرمودند که هیچ ربطی به علی ابن ابراهیم ندارد تصور کردند که این مال علی ابن ابراهیم است یعنی کتاب مال ایشان است و ایشان توثیق کرده مثلاً آن را از آن نقل کرده پس می‌شود توثیق، خوب بفرمایید، معارض به توثیق علی ابن ابراهیم که چنین چیزی وجود ندارد، اما حالا به هر حال آن را بخوانید حدثنی احمد ابن ادریس خیلی مهم است بفرمایید،

س: احمد ابن محمد عن الحسن ابن عباس عن ابی جعفر

ج: همان احمد ابن محمد است، خیلی عجیب است یعنی احمد ابن ادریس و محمد ابن یحیی که هر دو از بزرگان است از احمد اشعری از این حسن نقل کرده خیلی عجیب است

س: آقای تستری فرمودند که حالا بعد بحث‌های مفصلی در مورد تعدد و این‌ها کردند یکی هم این که وسط می‌گویند که برای صدق کلام نجاشی و ابن غضائری کافی است که همان کافی را بخوانید کافی است بعد در نهایت می‌گویند که،
ج: اما عبارت ابن غضائری به نظرم خوب شرح نداده من که توضیح دادم به نظر من عبارت ابن غضائری موردش آن باشد نجاشی هم این نکته را نگفته،

س: ایشان می‌گوید شک یعنی تعجب است روایت سهل و احمد برقی از او نیست و انما العجب من روایه احمد الاشعری عنه،
ج: بله،

س: همین اشکال

ج: و معلوم شد

س: معارض می‌شوند با تضعیف‌ها حاج آقا

ج: تستری مرحوم تستری و دوتا از شاگردهای احمد هم نقل می‌کنند این خیلی، یکی احمد ابن ادریس که در این تفسیر آمده، یکی محمد ابن یحیی که در کتاب کافی آمده خیلی عجیب است،
س: اینها نمی‌توانند آن تضعیف‌ها را تضعیف کنند

ج: نه من به نظرم می‌آید باید توجیه بشود یعنی معلوم بشود نکته‌ی بوده به این آسانی نمی‌شود میراث شیعه را زیر سؤال برد، دقت کردید چه شد؟ به این آسانی با روایات نمی‌شود، مثل احمد اشعری، مخصوصاً آن‌که با خط غلو خیلی بد است آخر این هم مشکل کار،

س: آنها هم دو نفر هستند مثل ابن غضائری و نجاشی

ج: آنها هم

س: آنها هم هستند ما هم هستیم

ج: یعنی من به ذهنم رسید من خودم اول گفتم من می گویم دیشب که رفتم بالا، گفتم ایشان تند خواند ظاهراً ابن غضائری بود که مصنف این مصنف یعنی چه؟ تشهد مخائله یعنی چه؟ مصنف به آن معنی که صنف صنف باشد که نیست در یک موضوع است دیگر کلاً در انا انزلناه است، صنفی ندارد که، شاید می خواسته بگوید تصنیفش است این تصنیف کرده این تنظیم کتاب کرده، ویرایش کتاب با ایشان است،

۲۶: ۳۷

روایت و الا بعد هم مخائله به نظر من خیلی واضح است که مراد خیالاتش است و لذا می توانیم بگوییم که همان نکته ای که عرض کردم اصل مطلب را قبول داشته لیکن به این صورت نه، چون شنیده بود از باب احتیاط عین عبارت را نقل کرده بعد بقیه عبارت آقای خویی را بخوانید، نه دیگر این که لا اشکال به این که

س: مخائل را باید واقعاً بفهمیم چون تشهد به معنای خیال پردازش دیگر نمی گوید شهادت می دهد خیال پردازی هایش که این دروغ است

ج: یعنی معلوم است از همین خیال پردازیش معلوم است جعلی است، خوب نتوانسته جمع بکند، خود مثلاً همین ابوالبختری وهب ابن وهب نوشتند در شرح حالش که يضع الحديث بعد نوشته کان یسحر اللیل فی وضع الحديث اصلاً شب ها بیدار می شد برای وضع حدیث یعنی با دقت با ظرافت حدیث را وضع بکند دقت کردید این مثل همین است که آن وقت همین کتاب وهب را الآن در قرب الاسناد داریم یعنی مرحوم حمیری که خودش از اجل مشایخ قم است از به نظرم چیز نقل می کند، سندی ابن محمد به نظرم از ابی البختری ابان ابن محمد بجلی، حالا عبارت آقای خویی را بعد بخوان که لاریب فی ضعف الکتاب و

س: پس این توثیقی هم که ایشان فرمودند آن درست نیست اصولاً در تفسیر علی ابن ابراهیم ایشان وجود ندارد البته این کتاب احتمالاً همان مصابیح النور باشد که به علی ابن حاتم قزوینی نسبت دادند، احتمالش خیلی قوی است یک شواهدی هم بعد، س: کیف کان فرجل ضعیف اما لثبوت اتحادہ مع سابقہ او لاحتمالہ فتوثیق علی ابن ابراهیم یسقط بمعارضه تضعیف نجاشی و طریق الشیخ الیه ضعیف بابی المفضل و

ج: ابن بوته

س: ابن بوته چون دوتا طریق شیخ دارد دوتا مدخل که آقای چیز هم بحث کردند که این ها یکی هستند، یکی نیستند هم آقای خویی هم مرحوم آقای هم تنقیح هم قاموس

ج: اما یک جایی دارد که لاریب در این که بعض مطالبش باطل است مثل مناظره امام باقر با عبدالله ابن عباس، همین حدودها یک نگاهی بکن اسم عبدالله ابن عباس را بیاور یا ابن عباس یا عبدالله ابن عباس، در صحبت های خود آقای خویی است، که لاریب در این که این بعض مطالب کتاب باطل است جزماً تعبیر که امام باقر چون دارد که امام باقر با عبدالله ابن عباس محاجه کرد آقای خویی نوشته این جزماً باطل است، تا وقت، البته این مطلب از آقای خویی هم خیلی عجیب است خب امام باقر نه ساله بودند، مشکل ندارد امام جواد که این قصه را نقل می کند خودشان نه ساله امام شدند، حالا نه سال کسی بخواهد مباحثه بکند مشکل دارد، یا ده ساله بودند، نه ساله بودند، ده ساله حالا چه مشکل دارد، من تعجب می کنم از آقای خویی قدس الله نفسه خیلی عجیب است از ایشان،

س:

۲۴: ۳۰

به خاطر همین است

ج: بله نوشتند، که نوشتیم بعضی از مطالبش باطل جزماً که اسم می برد همین مباحث امام باقر با عبدالله ابن عباس خب این من تعجب می کنم که کجا بطلان جزمی دارد، حضرت عیسی گفت که ان امر به اصطلاح مثل قصه حضرت عیسی است، آتانی الکتاب جعلنی نبیاً این که می خواهند در سن ده سالگی، نه سالگی، هشت سالگی با مثل عبدالله ابن عباس مثلاً محاجه بکنند، مناظره بکنند، فکر نمی کنم به این باطل جزماً که ایشان به این قوت دارند می فرماید این را بشود این را اثبات کرد، حالا من مگر بعد خودم نگاه کنم دارد یک جایی این عبارت را دارد الامام الباقر یا ابی جعفر الباقر با ابن عباس، مع ابن عباس یا عبدالله ابن عباس خب آقا این هم راجع به این مطلب یک کمی امشب خارج شدیم از بحث می خواستم بگویم که این مطلبی که گاهی به ذهن می آید که با این تضعیفات مثل نجاشی و یا ابن غضائری و این تندیه های که رفتند چطور شده آمده چطور می گویم مرحوم آقای تستری هم گیر کرده چطور شده احمد از ایشان نقل کرده من فکر می کنم نکته اش این بوده نکته اساسی اش این بوده که این کتاب اصل مطلبش درست بوده پردازشش از ایشان بوده این ها هم به عنوان اصل مطلب قبول کردند اما من مشکل دیگرم این است که این ها همه شان نوشتند روی عن ابی جعفر ثانی اگر این شخص در این درجه باشد اصلاً اصل روایتش عن ابی جعفر ثانی زیر سؤال است اصل این مطلب زیر سؤال است که این را چه کارش بکنیم، آن وقت این را هم ما احتمال می دهیم برایش نقل شده یا مثلاً یک کسی از مدینه آمده یک روایتی، کتابی مخطوطی آورده نسخه مخطوطی به قول ما آن زمان که آمده، این ایشان برداشته به حسب ظاهر به آن اعتماد کرده و نسبت داده به امام جواد و الا ولو فکر می کنم اولش دارد اول کتاب انا انزلناه بیاور مال کافی به نظرم دارد سمعت اباجعفر الثانی حالا دیشب شک کردم من به خاطر این پایم مشکل دارد نمی آیم پایین دیگر نگاه بکنم، دیگر نشد اول کتاب کافی را بیاور شأن انا انزلناه و تفسیرها غرض این مشکل به نظرم من قابل حل است و اصل مطلب را خدشه وارد نمی کند این تندیه های که آقایون رفتند به نظر من روشن نیست، حق با ابن اگر آن مطلبی که من به ذهنم آمده باشد حق با ابن غضائری است، خود کافی را بیاورید عن محمد ابن یحیی عن حسن ابن عباس، به نظرم دارد سمعت اباجعفر یا عن ابی جعفر

س: جلد هم آخر ایشان روایت دارد به غیر از آن فضل انا انزلناه جلد یک هم دارد متتهی مضمونش به همین است محمد ابن یحیی عن احمد ابن محمد ابن عیسی و محمد ابن ابی عبدالله و محمد ابن حسن عن سهل ابن زیاد عن الحسن ابن عباس عن ابی جعفر الثانی

ج: اگر عن باشد به سمعت ندارد آن شأن انا انزلناه را بیاور

س: ان امیر المؤمنین علیه السلام قال لابن عباس ان لیلة القدر فی کل سنه،

ج: خب اصل این مطلب در روایات ما هم دارد که لیلة القدر برداشته نشده چون عرض کردم بعض از اهل سنت دیگر وارد بحث لیلة القدر و این روایت نمی شویم انصافش اصل مطلبش درست است اما ایشان ساخته، قصه را ایشان درست کرده نه در شأن انا انزلناه

س: آیه نازل شده معنی ندارد فقط همان چند سال عصر پیغمبر لیلة القدر باشد بعد از آن نباشد

متن کامل مطابق با صوت دروس حضرت آیت الله استاد حاج سید احمد مددی الموسوی (حفظه الله)

یکشنبه: ۲۰۲۳/۰۹/۱۷ - ۱۴۰۲/۰۶/۲۶

موضوع: سلسله مباحث نقد متن حدیث

صفحه ۱۳

جلسه: ۷۵

ج: اصلاً حالا غیر از این شرحی دارد و توضیحاتی دارد که حالا دیگر

س: خیلی بعید است که خودش ساخته باشد بعد امثال احمد ازش نقل کنند و

ج: نه می‌گویم ساختش به این معنی اصل حدیث بودنش روشن بوده اصلش روشن بوده،

س: وضاعان

س: پردازش،

ج: پردازشش، مخایلش این طوری است

س: خدا رحمت کند فلسفی را آقای فلسفی می‌گفت که گاهی یک جمله حدیث یا حالا همین حادثه تاریخی می‌گفت پنج

دقیقه پردازش کنیم مثل این که از طرف منصور آمدند برای دستگیری امام صادق علیه‌السلام می‌گفت که آقا همین دو سطر را

بگوییم که چیزی نیست بگویید نیمه‌های شب است امام علیه‌السلام در حال استراحت است، بی ادبی کردند مراعات نکردند از

دیوار آمدند، خدا رحمتش کند

ج: این همین ده، در اروپا سبک رمانتیک می‌گویند دیگر همین حقوق سه، طروق مثل کتاب بی‌نویانش این طوری است یک

صحنه را تصویر می‌کند اصلاً سبک رمانتیک معنایش همین است مثلاً سبک قصه پردازی به اصطلاح یعنی نمی‌آید بگوید وارد

خانه، خانه را توصیف می‌کند اطراف خانه، همسایه‌های خانه، قیافه این آقا، چطور وارد این توصیفی که می‌کند که اصطلاحاً یک

سبک ادبی است در دنیای معاصر سبک رمانتیک، این مبدعش هم به این معنی همین آقای ویکتور وگوست در بی‌نویان آن یکی

دیگرش هم همین طور بود،

۱۹: ۳۵

همین طور اما بی‌نویان خیلی توصیف می‌کند خیلی اطراف قصه را

س:

۲۳: ۳۵

پیدا شد

ج: بله آقا

س: هم فی شأن انا انزلناه فی لیلۃ القدر و تفسیرها عن ابی جعفر الثانی علیه‌السلام

س: این عبارت کجاست؟

س: کافی است

س: کافی است

ج: ببینید باز هم عن ابی جعفر دارد این مؤید این مطلب شد که اصل روایتش معلوم نیست و مخصوصاً باز کردیم، باز مشکل

دیگر مرحوم کلینی منفرداً نقل کرده از محمد ابن حسن ابن خالد اشعری قمی که از ابی جعفر جواد سؤال کردند که کتب اصحاب

زیر خاک بوده و تقیه شدید بوده حضرت فرمودند حدثوا بها فانها حق یعنی حضرت اجازه دادند به نحو وجاده نقل بکنید، یعنی

ما کتاب‌ها را درآوردیم از این مؤلف هم ندیدیم اصلاً که قبول این مطلب هم،

متن کامل مطابق با صوت دروس حضرت آیت الله استاد حاج سید احمد مددی الموسوی (حفظه الله)

یکشنبه: ۲۰۲۳/۰۹/۱۷ - ۱۴۰۲/۰۶/۲۶

موضوع: سلسله مباحث نقد متن حدیث

صفحه ۱۴

جلسه: ۷۵

س: عمومیت ندارد یعنی فقط راجع به آن مورد

ج: حالا گفته شده یا کتاب‌های معینی بوده مثلاً

س: قضیه خارجیّه

ج: قضیه خارجیّه معین و مسلم انتسابش و فلان، آن وقت تازه این حدیثه اگر نقل باشد اما اگر بگویند حدیثی دیگر خیلی مشکل است لذا شاید این بعید نیست که یک نسخه خطی بوده یعنی یک نسخه‌ای ورقه‌ای بهش رسیده ایشان گفته بله عن جعفر الثانی،

س: در تهذیب هم که جلد ده دارد، سهل ابن زیاد عن الحسن ابن عباس عن ابی جعفر الثانی

ج: این‌ها روشن می‌کند که به نحو سماع نبود این شبهه ما هم حل شد که این روی عن ابی جعفر با عنعن است و الا و ممکن است روی مبانی خودشان عرض کردم این خودش یکی از مبانی بحث حدیث اهل سنت هم تقریباً نود و پنج، نود و شش درصد اجازه نمی‌دهند در صورت وجاده را عن بیاورد،

س: در شیخ صدوق هم حالا سندش که محمد ابن علی ابن ماجلویه است محمد ابن یحیی العطار قال حدثنا محمد ابن احمد عن عمران ابن موسی عن الحسن ابن عباس ابن هریش عن بعض اصحابنا عن الطیب یعنی علی ابن محمد و عن ابی جعفر الجواد علیهما السلام انهما قالوا من قال فی الجسم

ج: الی آخره

س: الی آخره

ج: معلوم می‌شود داشته غیر از فضل انا انزلناه چیز دیگری هم داشته منحصرأ و معلوم می‌شود به واسطه از امام هادی پسر ابوجعفر هم نقل می‌کند

س: در انا انزلناه در بصائر صفار هم هست

ج: آن چه جور؟

س: حسین ابن محمد عن احمد ابن محمد عن الحسن ابن عباس عن ابی جعفر علیه السلام

ج: عن ابی جعفر خیلی عجیب است تمام این دقت‌ها را کردند نوشتند سمعت اباجعفر آن وقت اگر به صورت عنعن باشد،

س: بصائر بعدش این جوری است حدثنا احمد ابن محمد عن الحسن ابن عباس قال عرضت هذا الكتاب علی ابی جعفر علیه

السلام فاقرب به قال قال ابو عبدالله علیه السلام، قال علی علیه السلام فی صبح اول لیله دیگر حدیث را گفته

ج: این معلوم نیست مال انا انزلناه باشد نیست؟

س: ظاهراً همان‌جا بعدش در مورد سوره قدر است، قال علی علیه السلام فی اول صبح اول لیله القدر التي كانت بعد رسول الله

صلی الله علیه و آله و سلم سلونی فوالله لاخبرنکم بمایکون الی

۲۲: ۳۸

ج: این یکش حالا عرضت دارد اما این عرضت هذا الكتاب نمی‌خورد که کتابی است که خودش نوشته باشد معلوم می‌شود

یک کتاب دیگری اگر این عرضت باشد آن حدیث الآن سندش را بخوانید حدیثی احمد ابن محمد، بین صفار هم از احمد اشعری

نقل می‌کند خیلی عجیب است احمد ابن ادریس از احمد اشعری، محمد ابن یحیی از، خیلی عجیب است مشایخ بزرگ از احمد اشعری نقل می‌کند، و به صورت کلی ما اگر بخواهیم در میان مثلاً قدامای شیعه اصولاً فرهنگ یعنی چیزی که تلقی به قبول شده به طور کلی فرهنگ حدیثی شیعه در قم بیشتر است، در بغداد فرهنگ تلقی فقه شیعه بیشتر است، و به عنوان فرهنگ حدیث یعنی یک چیزی که تلقی شده مرحوم صدوق از این دوتا قوی‌تر است مرحوم کلینی به لحاظ حجیت نه فرهنگ، یعنی سند و خصوصیات و این‌ها مرحوم کلینی از آن‌ها قوی‌تر است و به لحاظ مجموع یعنی که برگشتش زمینه‌های حجیت باشد شیخ طوسی باز از هردو قوی‌تر است اما به فرهنگ شیخ طوسی کار ندارد شیخ طوسی تلقی‌اش مسأله‌ای به اصطلاح همان حجیت و سند و مثلاً مصدر و این جور چیزها، اما مرحوم شیخ صدوق کارش بیشتر تلقی مشایخ قم است این تلقی مشایخ فرهنگ را درست می‌کند درست کردن فرهنگ را، اما کتاب کلینی بیشتر برای حجیت به درد می‌خورد ذکر اسناد هم دارد و این‌ها درست از مشایخ هم ایشان قبول می‌کند اما در حجیت قوی‌تر است یعنی مباحثی که ما بعد به عنوان حجیت آوردیم و سند این ثقة است و آن نمی‌دانم حسن است و این موثق است و این‌ها این در کتاب کلینی بیشتر جلوه دارد در آثار صدوق کمتر دارد در آثار صدوق فرهنگ حدیث شیعه تجلی دارد، چون تلقی مشایخ، چون راهش تلقی مشایخ است این چیزی که در قم جا افتاده، مرحوم شیخ هم مجموعه‌ای است آن وقت در فرهنگ تلقی فقه شیعه آثار شیخ طوسی خیلی جا دارد، در تأثیر مثلاً آثار صدوق در فرهنگ فقه شیعه خیلی جا ندارد، در فرهنگ حدیثی جا دارد اما در فرهنگ فقهی که به او متأثر بشوند خیلی جا ندارد، اجمالاً مبانی قمی‌ها تا حدی بوده اما باز هم آن فرهنگی را که مرحوم شیخ تأسیس فرمودند در فقه شیعه این خیلی تأثیرگذار است تا زمان ما بیشترین تلقیات از ایشان است و به لحاظ حجیت و استظهار و استدلال هم همین حرف‌های مرحوم شیخ است این نکته در نظر باشد که در این‌جا این نکته‌ای را که الان ایشان نقل می‌کند این نشان می‌دهد که این کتاب به لحاظ مشایخ جا افتاده بوده، یعنی عمده کسی که قبول داشته احمد اشعری است آن وقت عرضت هذا الكتاب علی ابی جعفر هم خیلی عجیب است چون می‌گویند کتاب را خودش نوشته عرضت هذا الكتاب یعنی چه؟ احتمال دارد یک نوشتاری پیدا کرده که من عرض کردم آن نوشتاری به امام جواب می‌گوید عرضه علی ابی جعفر فاقره لیکن در آن نوشته قال الصادق علیه السلام این هم یک مقداری یعنی این موردی که درش کلمه عرض دارد، این مشکل این‌که اصلاً مفهومش واضح نیست، مرادش از عبارت واضح نیست، حدیث اول حسین ابن محمد؟ حدیث اولی که خواندی حسین ابن محمد، قبلش قبل از این، آن عن ابی جعفر بود،

س: بله حسین ابن محمد عن احمد ابن محمد

ج: حسین ابن محمد، حسین ابن محمد قاعداً باید حسین ابن محمد اشعری باشد این هم از مشایخ کلینی است، این شد هم پنج‌تا، پنج چهارمی، خیلی عجیب است عده‌ای زیادی از مشایخ از احمد اشعری نقل کردند معلوم شد همان نکته‌ای را که من عرض کردم اعتمادشان احمد اشعری بوده، مشایخ بعدی هم به ایشان اعتماد کردند، کلینی هم پس کار خلاف قاعده‌ای روی اجواء قم نکرده روشن شد، روی فرهنگ حدیثی قم ایشان اعتماد کرده که بزرگان مشایخ حدیث از احمد اشعری نقل کردند احمد هم که وضعش آن طور لذا سر اعتماد مرحوم کلینی به اصطلاح همان نکته فهرستی، چون نکته فهرستی پیش ما فقط فهرست نیست نکته می‌برد رو خود کتاب رو خود حدیث به جایی که برود رو راوی، روی مؤلف، می‌برد رو کتاب این کتاب تلقی به قبول شده

متن کامل مطابق با صوت دروس حضرت آیت الله استاد حاج سید احمد مددی الموسوی (حفظه الله)

یکشنبه: ۱۴۰۲/۰۶/۲۶ - ۲۰۲۳/۰۹/۱۷

موضوع: سلسله مباحث نقد متن حدیث

صفحه ۱۶

جلسه: ۷۵

این هم راجع به این بحث که حالا مطرح کردیم چون نمی خواستیم حالا دیگر سخن ابن غضائری و نجاشی هم حالت حدسی و اجتهاد خودشان بوده می گفتند از این ها ظاهر می شود که دروغ است،

ج: تشهد بله معلوم است، حدس عرض کردم

س: با توجه به اعتماد به این بزرگان می شود آن را تلقی

ج: نه تلقی را که قبلاً قبول کرد انصافاً با اسانیدی که گفته شد تلقی مشایخ قم جای انکار نیست و عمده اش هم به خاطر احمد است نه به خاطر سهل ابن زیاد یا احمد برقی تلقی شان به خاطر احمد است، تلقی مشایخ را اسمش را گذاشتیم فرهنگ، فرهنگ حدیثی شیعه، فرهنگ فقهی شیعه، فرهنگ مثلاً تفسیری، مثلاً در فرهنگ تفسیری عادتاً کتاب تبیان خیلی نقش ندارد، مجمع البیان خیلی بیشتر نقش دارد،

س: این ها قدرت ندارد توثیق کنند فرد را

ج: که؟

س: همین فرهنگ یا هر چه تلقی

ج: خب این تلقی را ما بیشتر زدیم به فهرست گفتیم نتیجه فهرستی این است، این ها آن حجیت، حجیت رو فرد است این نکته ای فرقی این است حجیت می آید رو فرد، به لحاظ حجیت کتاب کافی قوی تر است خب چون سند را کامل می آورد اسماء را می آورد، خصوصیات را می آورد و کاملاً واضح است اجمالاً رو تلقی قبول می کند اما صدوق بیشتر رو تلقی است یعنی فرهنگ حدیث مقبول در قم را صدوق بهتر اما به لحاظ حجیت آن مشکل بیشتر دارد،

س: من عرضم این بود حالا یک بحثی دارد خارجی بوده که آیا برای توثیق یک فرد می توانیم این تلقی

ج: خب این همین یکی از توثیقات عامه ای که عرض کردم تقریباً به نحو رایج، قبلاً هم بود به نحو رائج از زمان مرحوم وحید بهبهانی شروع شد یکی از توثیقات عامه همین است که مشایخ نقل بکنند، لیکن ما عرض کردیم نقل مشایخ فرهنگ درست می کند اما حجیت را مشکل است معلوم نیست، لذا آقای خویی می گوید نقل ثقه این علامت توثیق نیست یا نقل مشایخ علامت توثیق نیست،

س: اصل نقل مشایخ یا اکثار نقل شان

ج: حتی اکثارش ایشان قبول نمی کند، اصلاً می گوید نقل مشایخ توثیق نمی آورد دقت کردید ما راه دیگری رفتیم نه آن آقایونی که می گویند می آورد نه آن آقایونی که می گویند نمی آورد ما گفتیم اکثار

س:

۴۵:۲

نیست آخر نقل مشایخ چرا نباید بیاورد

ج: می آورد می آورد

س: اعتماد است دیگر

ج: نه ببینید به نظر من اگر بخواهیم منصفانه فکر کنیم همین طرح بنده به نظرم بهتر باشد فرهنگ حدیثی را درست می کند اما نه حجیت مصطلح را این حجیت اصطلاحی را که باید توثیق در حقش وارد بشود این را اثبات نمی کند اما از این که این همه مشایخ مثل احمد ابن ادریس و مثل فرض کنیم صفار و مثل محمد ابن یحیی، حسین ابن محمد اشعری و یکی دوتا نیستند که نقل می کنند این نشان می دهد که این حدیث جا افتاده در قم، در فرهنگ مشایخ قم این جا افتاده،

س: حدیث معتبر می شود ولی شخص توثیق

ج: توثیقش مشکل می شود حالا چرا این را بله این راه همان راه فهرستی است که ما گفتیم دیگر، اگر این ضابطه‌ی را که من الآن عرض کردم که امشب یک ضابطه کلی فرهنگ‌ها را خدمت‌تان عرض کردم، فرهنگ حدیثی، فرهنگ حجیت، حدیثی به لحاظ حجیت، یعنی تعمیم حدیث به لحاظ حجیت، و به لحاظ فرهنگ فرهنگ محدثین، آثار صدوق قوی‌تر است لیکن فرهنگ فقهی شیعه آثار صدوق قوی نیست آثار کلینی و بعد مرحوم شیخ طوسی قوی‌تر است در به لحاظ حجیت کتاب کافی قوی‌تر است به لحاظ تقریباً حجیت با یک کمی هم تلقی کتاب‌های شیخ طوسی هم خوب است اما بیشتر رو کتاب‌های شیخ طوسی چون خود ایشان حجیت را مطرح کردند حجیت را، آن وقت مثلاً فرهنگ تفسیری ما به طور متعارف مجمع البیان است، شصت سال اخیر مثلاً کتاب المیزان است، الآن فرهنگ تفسیری شیعه المیزان شده این شصت سال اخیر و الا به طور، مثلاً التبیان جزء فرهنگ شیعه نیست فرهنگ تفسیری شیعه نیست با این که خب خیلی قبل از مجمع البیان نوشته شده اما جزء فرهنگ یعنی تلقی آن طوری طائفه باشد و از او حتی خود مرحوم مثلاً فرض کنیم طبرسی در کتاب مجمع البیان از او نقل بکند نیست، خب آقا یک کمی از مطلب خارج شدیم اما احتمال می دهیم که نکته‌ای خوبی باشد برای خیلی آخر چون این واقعاً یکی از معضلات است که این همه عبارات آن اصحاب کلینی هم می آید نقل می کند با تمام این حرف‌ها این چه جور می شود؟ ظاهرش این است ظاهر نکته اساسش این است و العلم عند الله، خب بحثی دیگر امشب خسته شدم، شد نه و نیم فردا شب انشاءالله چون بر گردیم به بحث اثبات شواهد اثبات متن انشاءالله تعالی و یک مقداری زیادی هم مباحث تصحیف و تحریف و نقطه و اعراب و معراب و این‌هاست دیگر گفتیم فقط اشاره بکنیم و الا دیگر آن اگر بخواهیم مصادیقش را این‌ها طول می کشد اشاره وار آن نکته را هم عرض بکنیم یواش یواش هم بحث را جمع کنیم،

س: اختلاف متون همان بود که اسباب اختلاف متون

ج: چرا دیگر عمده‌اش همین است که پیش ما به اصطلاح آن حالا آن بعد عرض می کنم، آن به تفصیل بیشتر و صلی الله علی محمد و آله الطاهیرین، آقا زحمت شد خیلی، بزرگوار خداوند عزت‌تان بدهد.